



## سیطره فرهنگ آسمانی

انسان تراز فرهنگ قرآنی در گفتگو با حجت الاسلام محمدعلی کوشا

آمنه مستقیم

مقاله فرهنگ و تأثیر این مفهوم در شکل‌گیری و ایجاد تمدن و جلوگیری از ناهنجاری و معضلات بشری و اجتماعی، بحثی است که مورد تأکید و اصرار فرهیختگان، اندیشمندان و محققین در تمامی اعصار بوده و هست. چگونگی تصحیح فرهنگ اجتماعی جامعه و با پرور کردن فرهنگ صحیح و اصولی برای تقویت و قوام‌یابی شاکله‌های سیاسی، اقتصادی و خانوادگی، امری نیست که بتوان آن را محدود به دوران و یا زمان خاصی دانست. تحلیل جایگاه فرهنگ و مقاله فرهنگ‌سازی و اندیشه‌های از دیدگاه قرآنی، معارف، تشریح باورها و فرامین الهی و اسلامی در باب تمدن و اندیشه، ما را بر آن داشت تا با حجت‌الاسلام والمسلمین محمدعلی کوشا، عضو شورای مرکزی مجمع مدرسین و محققین حوزه علمیه قم، گفتگو کنیم که در ادامه می‌خوانید.

**رویکرد قرآن کریم در باب فرهنگ و ایجاد جامعه‌ای ملتزم و معتقد به مبانی فرهنگی چیست؟**

قرآن کریم در درجه نخست، اصلاً کتابی‌صد درصد فرهنگی و فرهنگ‌ساز است. نخستین گام برای فرهنگ‌سازی، «تصحیح عقاید و باورها» و آن‌گاه «ایجاد آگاهی‌های لازم و کافی» برای انسان‌هاست. اسلام با شعار «لا اله الا الله» یک فرهنگ دو بعدی ایجاد کرد. بُعد اول، نفی بت‌های جانبدار و بی‌جان، و بُعد دوم، متوجه کردن همگان به معرفت و پرستش «الله». این‌جاست که «توحید» اساس و پایه فرهنگ می‌شود. بنابراین اسلام با نفی هرگونه بت‌پرستی، به تصحیح آذهنان، مغزها، دل‌ها و اعتقادات پرداخته و با دعوت به سوی «الله»، همگان را به سوی یک مبدأ بی‌نهایت‌ازلی، ابدی و سرمدی در علم، قدرت و سایر صفات جمال و کمال رهنمون گشته است و بر همین اساس هم، بنیاد خانواده و اجتماع را به سوی مسیری روشن هدایت کرده است. اُمّ‌الاسناس فرهنگ قرآن، توحید، یکتا پرستی و حرکت به سوی دریافت معرفت و شناخت صحیح است و ارج و ارزش تمام دانش‌ها و بینش‌ها را منوط به حرکت به سوی معرفت توحیدی می‌داند. به همین جهت است که پرکاربردترین کلمه در قرآن کریم، کلمه «الله» است. انسان بدون حرکت در مسیر برنامه‌های الهی، همچون صفری است که بدون عدد صحیح ارزش و اعتباری ندارد. بنابراین می‌توان گفت، حاصل همه اندیشه‌ها، یا کم و یا کیف روابط اجتماعی انسانی،

سلوک اخلاقی، سیاسی، اقتصادی و نظامی، همگی به نوعی زیر سیطره حقیقتی است به نام فرهنگ کتاب آسمانی قرآن کریم. در این کتاب روشن و روشننگر، خطوط کلی سعادت بشر در توجّه و رویکرد انسان‌ها به «مبدأ» و «معاد» ترسیم شده است. کمترین آثار این دو، «زمینه‌ساخت» و «ایجاد روح امید» در وجود انسان است، زیرا انسان دارای فرهنگ قرآنی، همه چیزش زیر نظر خداست و هیچ اثری از او بی‌حساب و کتاب نمی‌ماند و اصولاً چیزی هم از او کم و ناپدید نمی‌شود، چون در روزی به نام قیامت، «یوم الحساب»، پاداش نیک یا بد همه اعمال خویش را می‌بیند.

نتیجه این‌که، فرهنگ قرآنی، فرهنگ اختیار و آزادی انسان بر اساس هدایت‌های ماورایی و مافوق چهارچوب مادی و طبیعی اوست. در فرهنگ قرآنی، افق دید آدمی به وسعت جهان بی‌نهایت است و محدود به حدّ و مرزهای مادی آذهنان بشری نمی‌شود. در این فرهنگ، تنها با دعوت حکیمانه بر اساس آگاهی‌های مبتنی بر دلیل و برهان، انسان‌ها با اختیار خویش موظف به انتخاب راه درست از نادرست می‌شوند و هیچ تحمیل عقیده‌ای بر آنان روا نیست. البته در چنین فرهنگی اجازه تعدّی، تجاوز و پیامل کردن حقوق انسانی به کسی داده نمی‌شود و اگر جامعه‌ای جز این باشد، جامعه اسلامی نیست و به همین جهت، انسان دست‌برورده فرهنگ قرآنی، انسانی است که «لا یظلمون و لا یظلمون» است، نه حق ستمگری دارد و نه حق ستم‌پذیری.

**روش انبیا و پیامبران (ص) در ایجاد و ترویج فرهنگ و مقوله فرهنگ‌سازی اصولی و متعالی در منویات الهی و قرآنی چگونه تبیین و تعریف شده است؟**

روش انبیا(ع) در فرهنگ‌سازی، در درجه نخست، همچون یک پزشک متبحر، تشخیص درد و آن‌گاه تجویز و درمان بوده است. پیامبران(ص) پس از تشخیص نیازها، راه رفع نیاز را پیدا می‌کردند. در واقع آنان انسان‌شناسانی بوده‌اند که راه رشد و تعالی و رسیدن به سرم منزلت کامل راز ذهن و دستگاه ذهنی انسان شروع می‌کردند. بدین جهت، انبیا(ع) ابتدا به بازسازی و تصحیح ذهنیات مردمان می‌پرداختند و عقل و درک آنان را شکوفا می‌ساختند و سپس به قلب، یعنی مرکز عواطف انسان توجه می‌کردند و روابط عقلی و قلبی را دوشادوش هم، بر اساس شناخت توحیدی استوار می‌ساختند. به همین جهت کار آنان مبتنی بر

تصحیح عقاید و ترویج اخلاق توحیدمدار بوده تا زمینه‌دستیابی به عمل صالح را در آدمی ایجاد کنند. باید بدانیم که فرهنگ انسانی بر روی سه پایه عقیده، اخلاق و عمل استوار است و کاری که نقش پیامبران(ص) را برجسته می‌کند، القای حقایق ماورایی و اتصال انسان به مبدأ بی‌نهایت وجود، یعنی خلق انسان‌هاست که تضمینی اساسی برای پیشبرد کارهای انسان‌دین‌پذیر است.

**تعارف و نقل حوادث گذشته در آیات قرآن کریم، جنبه تبلیغ و رویکردهای فرهنگی و تربیتی دارد یا مضمون این حوادث،**

چیزی که باید مورد توجه مدعیان توسعه علوم انسانی قرار گیرد، این است که انسان امروزی باید بتواند رابطه پیشرفت علوم و فنون بشری را با دستاوردهای اعتقادی، اخلاقی و عملی دین به درستی کشف و تحلیل کند و میان آن‌ها ارتباط معقول ایجاد کند

**جنبه‌های دیگری را نیز تشریح می‌کنند؟**

بیان داستان گذشتگان در قرآن کریم، دارای جنبه‌های گوناگون حیات در حیات بشری است. در واقع، بیان حوادث تاریخی و واکاوی بسیاری فشرده فضای قرآن کریم، بیشتر جنبه بیان نکته‌های روانی، شخصیتی، اجتماعی و فلسفه وجودی انسان کمال‌خواه است. در لابه‌لای لطایف و ظرایف داستان‌های قرآن، نوعی فلسفه تاریخ و تحلیل وجود انسان تاریخی نهفته است که برای یک روانشناس یا جامعه‌شناس آگاه، می‌تواند سوزناورین باشد.

اتفاقاً در بیان قصص قرآن کریم، سوزنده‌های حقوقی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی در خور مطالعه به‌وفور دیده می‌شود که می‌تواند برای پژوهشگران عرصه‌های علوم انسانی راهگشا باشد.

**قائلین به ایجاد فرهنگ و تمدن نویسن، یافته‌های تربیتی و فرهنگ‌ساز قرآن را بیشتر دارای جنبه تاریخی قلمداد می‌کنند و معتقدند شرایط و ضوابط حال حاضر، متأثر از شرایط پیچیده زمانی کنونی دنیا، ضوابط مجزای دیگری را می‌طلبد و فرهنگ متأثر از منویات قرآنی را مبهم می‌دانند. تحلیل شما در این زمینه چیست؟**

گذشت زمان و سیر تحول تجربی آدمیان، با همه کم و کیف آن، هرگز جدای از لوازم انسان بودن او نیست. ببینید، فضایی تمدن جدید و روابط اجتماعی انسان امروزی، هرگز او را از دایره ذهن، زبان، اخلاق و ادراک انسانی‌اش خارج نمی‌سازد. درست مثل مثال دو دو تا چهار تا و قواعد ثابت ریاضی است که بُعد زمان و مکان، تأثیری در ثبات آن نمی‌گذارد.

به عنوان مثال: عنصر «امانتداری»، یک پدیده ثابت اخلاقی است که فطرت آدمی در تمام مکان‌ها و زمان‌ها به رعایت آن حکم می‌کند، حال نمی‌شود گفت که با پیچیدگی‌های روابط اجتماعی، کشف صدها حقایق علوم تجربی، تفسیر فضا و فرضاً تصرف دیگر کرات آسمانی، این عنصر اخلاقی دوران خود را از دست داده و اکنون از خنجر انتفاع ساقط است و کاربردی ندارد! یا با پیشرفت علوم و فنون بشری، هرگز عدد دو ضرب در دو، مساوی با پنج نتایج نخواهد شد.

چیزی که باید مورد توجه مدعیان توسعه علوم انسانی قرار گیرد، این است که انسان امروزی باید بتواند رابطه پیشرفت علوم و فنون بشری را با دستاوردهای اعتقادی، اخلاقی و عملی دین به‌درستی کشف و تحلیل کند و میان آن‌ها ارتباط

معقول ایجاد کند. تا وجود یکی را مایه ناپدید کردن دیگری قرار ندهد، چون دین خالص آسمانی از سوی همان خالق است که راز و رمز کشف علوم و فنون را به‌عنوان یک استعداد ذاتی در نهاد بشر قرار داده است.

بنابراین نه از سوی پیشرفت علوم و فنون، دین واقعی و آسمانی در معرض افول و غروب قرار می‌گیرد، و نه دین با دستاوردهای حقیقی‌اش سده علوم و فنون می‌شود، بلکه تنها چیزی که دین را مخالف علم و با علم را ضد دین جلوه می‌دهد، همانا جهل و نادانی، یا سودجویی شماری از انسان‌هاست که نه حقیقت دین را می‌فهمند و نه توان استفاده راست و درستی از علوم و فنون امروزی بشری را دارند. ❖



روش انبیا(ع) در فرهنگ‌سازی، در درجه نخست همچون یک پزشک متبحر، تشخیص درد و آن‌گاه تجویز و درمان بوده است. پیامبران(ص) پس از تشخیص نیازها، راه رفع نیاز را پیدا می‌کردند